گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال سوم ـ شمارهٔ ۳۱ـ مه ۲۰۰۹ ـ اردیبهشت ۱۳۸۸

Gouné Goun

در این شماره می خوانید:

* **در بزرگداشت نبرد استالینگراد**
* **نامه اتحادیه آزاد کارگران ایران ...**
* **دعوت به تظاهرات**
* **هشدار کانون نویسندگان ایـــران در بـــارهٔ تشـــدید سرکوب و سانسور**
* **اعتراض ملی معلمان...**
* **کمیتهٔ دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه**
* **سرود زندان (شعر)**
* **روز جهانی کلمات (شعر)**
* **گروهبان راسل، دیوانه جنگ...**
* **سلاح‌های جدید ما را بخرید...**
* **پری زنگنه**

سرود گل

شاید ای خستگان وحشت دشت!
شاید ای ماندگان ظلمت شب!
در بهاری که می رسد از راه،
گل خورشید آرزوهامان
سر زد از لای ابرهای حسود.
شاید اکنون کبوتران امید
بال در بال آمدند فرود...
پیش پای سحر بیفشان گل
سر راه صبا بسوزان عود
به پرستو، به گل، به سبزه درود!

فریدون مشیری

نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

یادداشت اردیبهشت:

در بزرگداشت نبرد استالینگراد

(شصت و چهار سال پس از پیروزی بر نازیسم)

جنگ دوم جهانی ـ که «تصادفا»! بعد از اتفاق محرمانه میراث خواران استعمار کهن، آدم فروشان انگلیسی و فرانسوی با هیتلر و شرکاء بر سر جهت جغرافیائی جنگ (موضوع کنفرانس مونیخ ـ ۱۹۳۸ میلادی) و هجوم «نا»گهانی نازیها به لهستان شروع شد... از ماه سپتامبر سال ۱۹۳۹ تا ماه مه سال ۱۹۴۵ میلادی، بیش از چهار سال متوالی بدرازا کشید ـ با کلی ضایعات انسانی و اقتصادی و اجتماعی. ظرف چهار سال و اندی نتیجه تلاش مستمر مردم، دستاوردهای مادی و معنوی نیروی کار طی نسلهای متمادی فدای منافع مشتی مالک و سرمایه‌دار جعلق شد. بموجب اسناد بیش از ۶۰ میلیون بخاک افتادند، ویرانی و فقر + میلیونها معلول و آواره...

هیتلر و شرکاء در انتخاباتی «آزاد»! بقدرت راه یافتند و کار رسمی خود را با توقیف و تیرباران دهها نماینده پارلمانی کارگران، اعضای حزب کمونیست آلمان، در برلین آغاز کردند. معذالک، دنیای «آزاد»! اصلا بروی مبارک نیاورد. بالائیها، پدرخوانده های «نا»مرئی نیش‌شان تا بناگوش باز شد. سفارشیها آتش بیار معرکه بودند. سیاست بازان پر نخوت انگلیسی و فرانسوی و سوئیسی و هلندی و بلژیکی... ارتش کارمندان عالی رتبه، لشگر مدیران اداری و دانشگاهی، هنرفروشان، وکیل و سناتور شاغل و از کار افتاده... بیشتر مسئولان خبری و مطبوعات غرب، خفقان مرگ گرفتند. هر یک بطریقی بر اختناق جنبش کارگری، بر کشتار کمونیستها مهر تائید زدند، آشکار و پنهان با نازیسم همراه گشته و در مسئولیت قتل عام تهوع‌آور کارگران و بینوایان جهان، در کشتار خلقهای خودی و غیرخودی، ترور ناجوانمردانه زنان و مردان جوان و سالمند، کودکان خردسال، بچه های قد و نیم قد، غالبا گرسنه و بیمار و ناتوان... شریک شدند. اینها همه، باید دستگیر و محاکمه می شدند. باید تمام املاک و دارائی، ویلاهای مسکونیشان برای اسکان آوارگان مصادره می‌شد. دادگاه نمایشی نورنبرگ چند «شاخه» سوخته و باطل را زد تا «ریشه» از میان نرود، تا مالکیت خصوصی، شیوه سرمایه‌داری تولید پا برجا بماند. پس بیخود نبود که در مذاکرات مربوط به چگونگی خلع سلاح آلمان، پیشنهاد استالین «بد»جنس مبنی بر مصادره سرمایه‌های حامیان نامدار نازیسم مورد قبول امپریالیستهای «متمدن» قرار نگرفت. آی آدمها...

بزعم «تئوری» فروشان قدیمی و جدید، مزدوران آشکار و پنهان بورژوازی... گویا نازیسم هیچ ربطی به مالکیت خصوصی و شیوه سرمایه‌داری تولید، اقتصاد بازار و رقابت انحصاری... نداشت! اصلا جنگ دوم جهانی ناشی از «جنون» هیتلر بود! جل الخالق! مثل اینکه حضرات «جنگ و صلح» را بمثابه مقولات اجتماعی برسمیت نمی‌شناسند. هر که نان از عمل خویش خورد. چون جنگ و جنگ دوم جهانی بطریق اولی، بمثابه یک مقوله تاریخی ـ اجتماعی، با افسانه جفنگ «هابیل و قابیل» خیلی فرق میکند. برای من، مقولات اجتماعی ریشه در مناسبات تولیدی جامعه دارند و در ورای رژیمهای اقتصادی متداول در این یا آن دوره معلوم تاریخی، اصلا قابل توضیح نیستند. پس باید رویدادها را پس و پیش کرد تا بعلت برآمد نازیسم دست یافت. داستان «جنون» هیتلر مورد بحث من نیست. ولی سابقه این «مجنون» با مالکان و اربابان و سرمایه داران خودی، با محافل مالی و صنعتی و تسلیحات، مثل دویچه بانک و کروپ و زیمنس و... کلی جای حرف دارد.

سقوط تزاریسم روس. این جرثومه فساد، رقیب و همدست امپریالیستهای انگلیس و فرانسه و... در بحبوحه جنگ اول جهانی بود (۱۹۱۸-۱۹۱۴) که گرفتار یک انقلاب همگانی گشته و در فوریه سال ۱۹۱۷ میلادی بکلی از میان رفت. دولت سوسیال دمکرات کرنسکی فاقد شعور لازم برای درک انقلابی بود که تزاریسم را از گردونه خارج کرد، اهمیتی برای نیازهای فوری و منافع استراتژیک بازیگران تاریخی انقلاب (کارگران و دهقانان) قائل نشد. اصلا لزوم تغییرات ساختاری را نمی‌فهمید و کاری با مالکیت متداول، با شیوه مرسوم تولید نداشت. تا اینکه عاقبت جانب جنگ امپریالیستی را گرفت و با میراث‌خواران استعمار کهن کنار آمد... پیروزی «نا»منتظر انقلاب سوسیالیستی اکتبر بسال ۱۹۱۷ میلادی و استقرار بعدی دیکتاتوری پرولتاریا در بزرگترین و یکی از پر جمعیت ترین کشورهای جهان آن روزگار، مالکان و اربابان و سرمایه داران بومی و بین‌المللی را گزید. بلشویسم «ماجراجو»! اصلا خواهان ادامه جنگ جاری و امپریالیستی نبود و ارتش تزاری را بکلی منحل کرد. روسیه را از جنگ بیرون کشید و بتمام نیروهای متخاصم پیشنهاد صلح داد. همزمان، دست بانتشار اسناد «محرمانه» جنگ زد. پته راهزنان انگلیسی و فرانسوی... را روی آب ریخت. ماهیت طبقاتی جنگ را لو داد. داستان مضحک «میهن پرستی» سرمایه داری، افسانه جفنگ «بشردوستی» بورژوازی را بلجن کشید... بنظر من جنگ «نیمه کاره» رها شد تا صلح بلشویکی

در میان خلقهای شرق اشاعه نیابد ـ علت سرهم بندی کنفرانس شتابزده پاریس بسال ۱۹۱۸ میلادی.

انقراض امپراتوری دیرپای عثمانی، متحد امپریالیسم تازه نفس آلمان در جنگ اول جهانی، بسال ۱۹۱۸ میلادی بازمیگردد. پیمان ورسای، یکسال بعد میان دول امپریالیستی غالب و مغلوب اروپا امضا شد. آلمان مغلوب، پرداخت غرامت جنگ را بعهده گرفت، ناچار به حفظ نوعی استقلال سیاسی و اقتصادی رضایت داد و ارثیه گل و گشاد عثمانی ـ اسلامی در حوزه خلیج فارس، در بالکان و خاورمیانه تا سواحل دریای مدیترانه را به انگلیس و فرانسه واگذار کرد. تجربه نشان داد که پیمان ورسای، پیمانی امپریالیستی در بستر اقتصاد رقابتی... جنگ دیگری را زمینه‌چینی کرده بود. امپریالیسم آلمان، غرور خود را فروبلعید و به درون خزید. ولی از روی غریزه طبقاتی... با دول امپریالیستی غالب بر علیه دیکتاتوری پرولتاریا هم پیمان شد.

ویرانی ناشی از جنگ اول جهانی باعث شکوفائی اقتصاد سرمایه‌داری در دوران موسوم به «صلح مسلح» گردید. در این رهگذر، آلمان مغلوب هم خیلی بهره برد، صنایع مصرفی، خاصه صنایع سنگین خود را گسترش داد، اقتصاد خود را ترمیم کرد. در موارد بسیاری، حتی از رقیبان غالب انگلیسی و فرانسوی خود نیز پیشی گرفت. بکمک سرمایه های کلان آمریکائی، صنایع شیمیائی و تسلیحاتی خود را توسعه داد، بیش از پیش توان نظامی خود را بالا برد...

دهسالی گذشت تا اینکه بازار دوباره لبریز شد، رفته رفته مکانیسم «تولید برای فروش» در خطر سکون و تباهی قرار گرفت. کوهی از کالاهای آماده مصرف بفروش نمی‌رفت. سرمایه پیش ریخته + اضافه ارزش نقد نمی‌شد. نرخ انباشت و نرخ سود سرمایه در کشورهای غالب و مغلوب سیری نزولی پیدا کرد. انحصار گرفتار نوعی بحران «مالی» شد. بسال ۱۹۲۹ میلادی بود که شرکت سهامی «وال استریت» ورشکست شد. میلیاردها دلار از پس‌انداز مردم، ظرف چند روز دود شد و بهوا رفت. سرمایه داری با محدویت بازار فروش، با کاهش مواد خام و انرژی، بورژوازی با معضل اضافه تولید روبرو گردید. بانکهای ریز و درشت از رونق افتادند. دهها واحد تولیدی و بازرگانی «غیر»سود آور تعطیل شدند. صدها بنگاه صنعتی و مستغلاتی، هزاران شرکت مادر و خواهر و خواهر زاده... یکی پس از دیگری از پا درآمدند. تورم، کساد بازار، افزایش سرسام آور قیمتها، کاهش قدرت خرید همگانی... اینها همه کاملا مشهود بود. بیکاری، فقر و خانه بدوشی در کشورهای متروپل بیداد میکرد.

در یک کلام، بازآفرینی زیست جمعی انسانها در چارچوب مالکیت خصوصی، تقسیم کار امپریالیستی و شیوه سرمایه داری تولید بکلی مختل شده بود. عاقبت صدای مردم درآمد. اعتراضات توده‌ای، جنبش سوسیالیستی کارگران در سراسر اروپا رشد کرد. مبارزه طبقاتی بالا گرفت. عاملی که کاهش بیشتر ارزش کار در سطح ملی و ماجراجوئی در عرصه بین‌المللی را اجازه نمی داد. پشت جبهه ناآرام بود...

آلمان مغلوب، بعد از جبران ضایعات جنگ اول در چارچوب اقتصاد رقابتی، دوباره وزنه‌ای شد. بمرور سر از لاک خانگی بیرون کشید. به تناسب الزامات سرمایه‌های خودی، بدنبال بازار فروش، مواد خام و انرژی... از قضا ارثیه امپراتوری عثمانی را نشانه گرفت، یعنی در فکر تلافی شکست خود در جنگ اول جهانی بود. رقابت آشکار بجای رابطه «غالب و مغلوب» نشست و زمینه را برای تقسیم دوباره جهان، از راه مذاکره یا جنگ، مهیا کرد. چون آرایش نیروهای بین‌المللی، در قالب پیمان ورسای، دیگر هیچ تناسبی با وزن مخصوص اقتصادی دول انحصاری اروپا در دهه سی قرن بیستم میلادی نداشت. گشایش زوری بازار در دستور کار حضرات بود. فاشیسم و ارتش اوباش موسیلینی در ایتالیا ـ دهه ۲۰ میلادی ـ این «نو»آوری محافل مالی و صنعتی ایتالیا بمنظور درهم کوبیدن جنبش سوسیالیستی کارگران، برای ترور کمونیستها در ملاء عام و جلوگیری از یک انقلاب ساختاری محتمل... خیلی موثر افتاد. بزودی بورژوازی آلمان نیز ـ در دهه ۳۰ میلادی ـ همین روش را در پیش گرفت. هیتلر آفرید، ارتش اوباش براه انداخت... نازیسم زائید. هیولای منحطی که پیش از قبضه کردن دولت از راه «قانونی»! بطرق «غیر»قانونی، یعنی با حمایت «نا»مرئی پلیس... از ترور کارگران، شکار و قتل کمونیستها در ملاء عام گرفته تا آتش سوزی و کودتاهای نمایشی... آلمان را مرعوب خود کرده بود.

نازیسم، ابتدا بقصد آرام کردن پشت جبهه خود، ارتش اوباش را بکار گرفت، خرده پای ورشکسته را بسیج کرد و جنبش سوسیالیستی کارگران را بکلی درهم کوبید. کمونیسم ستیزی را باوج رساند. حتی یهودیان را بجرم همکاری با کمونستها و حمایت از بلشویسم آزار میداد... به بهانه شرایط اضطراری، مخارج «زائد» را از میان برد. حجم کل دستمزدها را به حداقل ممکن تنزل داد. اقتصاد جنگی براه انداخت، ضمن کاهش بیکاری از راه جاده سازی و... در خدمت جنگ، وسیعا صنایع نظامی را گسترش داد و... بعد از این «موفقیتها» و همینکه خیالش تا حدودی از پشت جبهه

آسوده شد، بپای حل و فصل مسائل برون مرزی رفت. و با دخالتهای آشکار و مکرر در امـوری کـه بعنـوان یـک دولت مغلوب مجاز به انجامشان نبود، عمـلا بـر قـرارداد ورسای مهر باطل زد. بسال ۱۹۳۶ میلادی، مستقیما در جنگ داخلی اسپانیا حضور یافت. بسال ۱۹۳۸ میـلادی، اطریش را بـه آلمـان ملحـق کـرد. تمـام ایـن اقدامـات غیرقانونی، از قضا بـا سـکوت، بنظـر مـن بـا تـائید دول انگلیـس و فرانسـه... همراهـی میشـد، خشـونت و عصیانگری آلمـان را تقویـت میکـرد. بیخـود نبـود کـه نازیسم، با توجهی خاص نسبت به برتری نظامی و فنـی خویش، مصمم شد تا ابتدا رقیبان اروپائی را بـه تسـلیم وادارد، بر اروپا، یعنی مرکز تولید جـهان آن روز، تسـلط پیدا کند. برخـلاف بی‌وجدانـی متـداول در غـرب! یـک چنین تغییری در اروپای سالهای سی میلادی، نه فقـط هیچ نفعی برای دیکتاتوری پرولتاریا در بر نداشت، بلکـه «سقوط» احتمالی آن را تسهیل میکرد. بهمین دلیـل و برای جلوگیری از پیشروی نازیسم بود که شوروی طـرح «دفاع جمعی اروپا» را پیشنهاد داد، که مورد اقبال دول «آزاد» سرمایه داری قرار نگرفت. تا اینکه نازیسم موفـق شد در فاصلـه ای کمـتر از دو سـال، عـلاوه بـر جـبران مافات، تقریبا تمام اروپا را درنوردد. عملا، کنـترل مرکـز تولید جهان آن روز را بدست آورد. بنظر مـن، ایـن امـر میسر نمی شد مگر با تمایل و همکـاری «غـیر»رسـمی دول اروپا، خاصه انگلیس و فرانسه. که از ترس پـیروزی احتمالی جنبـش سوسیالیسـتی کـارگـران در سـرزمین پایگاه، هیچ مقاومت جدی در برابر نازیسـم نکردنـد. تـا اینکه امپریالیسم آلمان، بعد از متحد کردن اروپا در زیـر پرچـم نازیسـم و... بقصـد درهـم شکسـتن دیکتـاتوری پرولتاریا، در ۲۱ ژوئن سال ۱۹۴۱ میلادی، به سـرزمین بدون بـازگشـت سوسیالیسـم هجـوم بـرد ـ ایـن هـدف کنفرانس مونیخ بود.

پیشروی آغازین ارتش نازیهای اروپا، که با قتل‌عـام ناجوانمردانه دهـها هـزار کـارگـر کلخـوزی همـراه بـود! سرمایه‌داران جهان را بوجد آورد. تبلیغات رسمی نازیـها، بخاطر درهـم شکسـتن روحیـه دنیـای فقـر و فقـیران، بمراتب بیش از آن چیزی بـود کـه رخ میـداد. سـرمایه داری میکوشـید تـا بـا برجسـته کـردن دروغیـن «پیروزیهای» خود در جنگ، خیزشهای بعدی کارگران و بینوایان را، پیش از وقوع، خفه کنـد! دیـری نپـائید کـه جنگهای دفاعی دیکتاتوری پرولتاریا پیشروی نازیسـم را ترمز کرد، در تعرضی متقابل پوزه اروپای نازی را بخـاک مالید. نبرد جانانه استالینگراد بر سر زبانها افتاد...

رضا خسروی

نامه اتحادیه آزاد کارگران ایران به سازمانها و اتحادیه های کارگری جهان

به : کنفدراسیون بین المللی اتحادیه هـای کـارگـری (آی، تی، یو، سی)
فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل (آی، تی، اف)
سازمان آموزش جهانی (ای،آی)
اتحادیه بین المللی کارگران صنایع مواد غذائی، کشـاورزی و خدمات (آی، یو، اف)

هم سرنوشتیان!

مراسم روز جهانی کارگر ۲۰۰۹ در ایران طبق معمول هر سال مورد یورش وحشیانه پلیس قرار گرفت و صدهـا نفر مورد ضرب و شتم، بـی حرمتـی، توهیـن و بازداشـت واقع شدند. در تهران بیش از ۱۷۰ نفر و در سنندج نیز ۶ نفر بازداشت شدند. در تهران پلیس در نهایت وحشـیگری با استفاده از باتوم، گاز اشک آور و گـاز سـوزان فلفـل بـه شرکت کنندگان در مراسم روز جهانی کـارگـر در پـارک لاله تهران هجوم برده و جمعیت زیادی را مسموم نمود و در حالیکه افراد مسـموم دچـار سـوزش چشـم و حلـق و بینی شده بودند و نمی توانستند از خود دفـاع کننـد، بـا چماق و باتوم، به شـدت ضـرب و شـتم شـده و بسـیاری دچار آسیبهای جـدی مـانند شکسـتگی سـر و صـورت و دست شـده انـد. همـه ایـن انسـانهای کـارگـر، شـریف و آزادیخواه جرمشان تنها برگزاری مراسم روز جهانی کارگر بوده، که جزء پایه ای ترین حقـوق انسـانی شـان اسـت و این روز در بسیاری از کشورهای متمـدن جـهان نـیز بـه عنوان حق مسلم کارگران شناخته شده است، و فقـط بـه این جرم مورد ضد انسانی ترین برخوردها قرار گرفته اند.

هم طبقه ایها!

اما ما کارگران ایران در مبارزات و کشمکشهای مـداوم برای احقاق حقوق خود همواره از حمایتهای بی‌دریغ شما در خارج از مرزهای جغرافیائی ایران برخـوردار بـوده و از این نظر احساس دل گرمی و داشتن تکیه گـاهی محکـم کرده ایم و بـدون شـک، جسـارت کـارگرانـی کـه تحـت فشارها و در محاصره تنگ پلیـس همچنـان بـر خواسـت خود برای برگزاری مراسم روز جـهانی کـارگـر پافشـاری نمودند، با اتکاء به نیروی بین‌المللی طبقـه کـارگـر بـوده است. بنابراین به همـان درجـه کـه کـارگـران در ایـران، امسال وسیعتر و با جسارت بیشتر بـه میـدان آمـده انـد، ضروری است که شما نیز مجدانه تر، محکم تر و وسـیعتر از کارگران ایران حمایت کنید و تمام تلاش خود را به کار گیرید، تا دولت جمهوری اسلامی همکاران در بندمـان را هر چه سریعتر آزاد کند.

هم اکنون ۷۰ نفر بـه اسـامی ۱- جعفـر عظیـم زاده، ۲- شاپور احسانی راد، ۳- بـهرام (عیسـی) عـابدینی، ۴- سـعید یوزی، ۵- بهروز خباز ۶- یونس ارژنگ ۷- مریم محسنی ۸- محمد اشرفی ۹- لالـه محمـدی۱۰- شـریف محمـدی۱۱- افسـانه عظیـم زاده ۱۲- فاطمـه اقدامـی ۱۳- فاطمـه شـاه نظری۱۴- محمد لطفـی۱۵- مسـعود لقمـان۱۶- غلامرضـا خـانی ۱۷- منصـور حیـات غیبـی ۱۸- بـهناز فرمـانبر ۱۹- پروانه قاسمیان ۲۰- میثم جعفر نژاد ۲۱- امیر یعقـوب علـی ۲۲- کاوه مظفری ۲۳- جلوه جواهـری ۲۴- علیرضـا ثقفـی ۲۵- محسن ثقفی ۲۶- اسـداله پـور فرهـاد ۲۷- علـی رضـا فیروزی ۲۸- پوریا پیش تازه ۲۹- طاها ولـی زاده ۳۰- همـا اژدرنیا ۳۱- حمید خادمی ۳۲- عین اله بصـیری ۳۳- امیـد شفیعی ۳۴- نوید یزدی ۳۵- غلامرضـا رجبـی ۳۶- سـجاد سـبزعلی پـور ۳۷- آیسـان زرفـام ۳۸- # خوشـبخت ۳۹- احمد داوودی ۴۰- محمدی سـلیمی ۴۱- محمـد احسـانی ۴۲- صالح کیا آبادی ۴۳- حمید یعقوب علی ۴۳- سـیروس فتحی ۴۴- شریفه فتحی ۴۵- مریـم میربـهاری ۴۶- مریـم یمینی فر ۴۷- محمود حسینی ۴۸- نسـرین علـیزاده و... در بدترین شرایط و به گفته افرادی که روز ۱۲ اردیبهشـت آزاد شده اند حتی بدون غذا به جرم دفاع از حق انسانی خـود در بازداشت بسر می برنـد در حالیکـه از جـانب دادگـاه انقـلاب اسلامی در ازای آزادی هر یک از آنان وثیقـه هـای سـنگین نیز تعیین شده است. مسئولین قضائی تعیین چنیـن وثیقـه های سنگینی را سالهاسـت کـه عامدانـه بـه سیاسـتی بـرای تبرئه و مصون نگه داشتن خود از فشار اعتراضات نسـبت بـه اعمال فشارها و در عین حال در زندان نگـه داشـتن فعـالین تبدیل کرده اند. باید این سیاست را به عقب راند.

با احترامات فراوان

اتحادیه آزاد کارگران ایران

۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۸

****

دعوت به تظاهرات

آزادیخواهان

رژیم جمهوری اسلامی به احضار، دستگیری، زنـدان، شکنجه و اعدام دگراندیشان، فعالین سیاسی و اجتماعی و دیگر شهروندان «خارج» از نظام اسـلامی، در سراسـر ایران ادامه می دهد. دلارام دارابـی کـه در نوجوانـی بـه اتهام شرکت در قتل دستگیر می شود، هفتهٔ گذشته بـا اعمال قانون قرون وسطائی قصاص، بـا «عجلـه» قربـانی قتل دولتی می گردد.

در حال حاضر بسیاری از فعالین سیاسی و عقیدتی و بیش از صدو بیست تن از زندانیـانی کـه بـه اتـهامی در نوجوانـی دسـتگیر گردیـده انـد، بـدون محاکمـه در دادگاه‌هائی عادلانه، در دالان مرگ بسر می برند.

این رژیم ضد انسانی، برای ایجاد رعب و وحشـت در میان تـودهٔ مـردم، کماکـان از «سنگسـار» بـرای بقتـل رساندن محکومین استفاده می کند. به اعتراف مقامـات «قضائی» رژیم اسلامی، هفتهٔ گذشته مجـدداً مـردی در رشت سنگسار و بقتل رسیده است.

در اعتراض به دستگیری های کارگـران بخـاطر شـرکت در مراسم اول ماه مه،

در اعتراض به تداوم قانونمند شکنجه در زندان های ایران،

در اعتراض به تداوم مجازات اعدام و سنگسار در ایران،

در حمایت از دادخواهی خانواده هـای مقتولیـن سیاسـی و عقیدتی دهۀ شصت و

با خواست توقف هر نوع شکنجه، لغو فوری مجازات اعـدام و آزادی بی چون و چرای زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران،

از شما دعوت می نمائیم تا در تظاهرات ایسـتاده ای که روز شنبه شانزدهم ماه مه از ساعت هجده الی بیست در میدان باستیل برقرار خواهد گردید، شرکت نمائید.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

پاریس، سه شنبه دوازدهم ماه مه سال دو هزار و نه

****

هشدار کانون نویسندگان ایران دربارهٔ تشدید سرکوب و سانسور

روز یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۸ کسانی که فقط بـرای بزرگداشت روز جهانی کارگر در پارک لاله ی تهران گرد آمده بودند مورد هجـوم و ضـرب و شـتم صدهـا نفـر از مـاموران علنـی و مخفـی قـرار گرفتنـد کـه از پیـش سازمان‌دهی شـده و در محـل آب نمـای پـارک منتظـر ایستاده بودند. در جریان این هجوم حدود یک صد نفـر بازداشت شـدند. بسـیاری از ایـن بازداشـت شـدگـان از رهگذرانی بودند که بی خبر از همه جـا آمـده بودنـد تـا سـاعتی از بعـد از ظـهر روز جمعـه خـود را در پـارک بگذرانند، اما اکنون همۀ آن ها در بند ۲۴۰ زندان اویـن در انتظار اتهام های سنگین و عجیب و غریب اند.

در همان روز در یورش دیگری به کارگران فلزکار در تعاونی آن ها، واقع در نعمت آباد در جاده ی ساوه، ده‌ها تن دیگر دستگیر شدند. شـمار دیگـری نـیز در جریـان برگزاری مراسم اول ماه مه در سنندج بازداشت شده اند.

افزون بر ایـن، روز چـهاردهم اردیبهشـت در همـان حال که به مناسبت هفتهٔ معلم، بانگ و غوغای سـتایش از مقام معلم و قدردانی از نقش اجتماعی او از رسانه‌های تبلیغاتی گوش فلک را کر می کـرد، معلمـان تـهران در

جریان تجمع مسالمت آمیزشان برای طرح مطالبات خود کتک خوردند و شماری از آنان بازداشت شدند.

طرفه آن که طی همین روزها که متولیان دولتی و معرکه گردانان نمایشگاه سالانهٔ کتاب، به مناسبت برگزاری این نمایشگاه، در تشویق کتاب خوانی و فرهنگ پروری با ارائه آمار و ارقام بلند بالا داد سخن می دادند، شماری از قدیمی ترین و خوش نام ترین ناشران کشور را به علت ناهماهنگی با سیاست های فرهنگی دولت از شرکت در نمایشگاه محروم کردند و زیر فشار قرار دادند.

کانون نویسندگان ایران بر پایهٔ تعهدی که در زمینهٔ آزادی بیان و اندیشه و مبارزه با سانسور دارد، فشار آوردن بر ناشران مستقل و جلوگیری از فعالیت صنفی کارگران و معلمان برای بیان خواسته های واقعی شان را محکوم می کند و نسبت به تشدید عمومی فضای سرکوب و خفقان هشدار می دهد.

کانون نویسندگان ایران
۱۷/۲/۱۳۸۸

****

اعتراض ملی معلمان، بیانیه کانون صنفی معلمان ایران

کانون زنان ایرانی :کانون صنفی معلمان با صدور بیانیه ای با اشاره به اینکه مطالبات معلم ها بر خلاف وعده رییس جمهوری هنوز تحقق نیافته است، اعلام کرد در روزهای آینده اعتراض های گسترده ای را سازماندهی خواهد کرد.

متن بیانیه به این شرح است:

به نام خداوند جان و خرد
گمان مبر که به پایان رسید کار مغان
هزار باده ناخورده در رگ تاک است

فرهنگیان عزیز، ملت شریف ایران

بی تردید بیانات قاطع و صریح ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران را که در ۲۹ بهمن ماه ۸۷ و در گفت وگوی زنده با شبکهٔ سراسری سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش گردید، از خاطر نبرده اید.

رئیس جمهور ضمن تاکید بر اجرای کامل قانون مدیریت خدمات کشوری از ابتدای سال ۸۸ بر این نکته نیز تاکید کردند که با اجرای این قانون تحول قابل ملاحظه ای در حقوق کارمندان دولت ایجاد خواهد شد.

پس از سخنان رئیس جمهور ،کانون صنفی معلمان ایران به منظور نشان دادن حسن نیت فرهنگیان، بخش اعتراض بیانیه ی بهمن ماه ۸۷ را به حالت تعلیق درآورد و اعلام کرد چنانچه تا پایان فروردین در احکام همکاران فرهنگی آن تحول که طی سالهای گذشته وعده داده بودند، مشاهده نشود؛ اعتراضات گسترده ای را سازماندهی خواهد کرد.

اما با تبلیغات گسترده و جنگ روانی رسانه ها ،متاسفانه احکام در روز مقرر صادر نشد و اجرای قانون مذکور باز هم به تاخیر افتاد چنانچه براساس شنیده ها زمان اجرای آن به ماههای آینده و شاید پس از انتخابات ریاست جمهور موکول شود.

از آنجا که کانون صنفی معلمان ایران تاخیر بیش از این دراجرای قانون مذکور را غیرقانونی، غیرقابل توجیه و خطرناک می داند، به این وسیله اعلام میدارد که بر اساس تعهد ملی، برنامه های اعتراضی اسفند ماه ۸۷ را که به حالت تعلیق در آورده بود، از ششم اردیبهشت ماه ۸۸ به شرح زیر دوباره به اجرا خواهد گذاشت:

۱ ـ روز یکشنبه ششم اردیبهشت ۱۳۸۸ معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه وکلاس درس از تدریس خودداری نموده، دانش آموزان را نسبت به دلایل انجام این حرکت آگاه خواهند کرد.

۲ ـ روز دوشنبه هفتم اردیبهشت ۱۳۸۸ معلمان محترم ضمن حضور در مدرسه ازرفتن به کلاس خودداری کرده و در حفظ نظم کلاس و مدرسه با مدیران و معاونان محترم مدارس همکاری خواهند کرد.

۳ ـ روز سه شنبه هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ به عنوان روز اعتراض ملی معلمان نامگذاری شده وتمامی معلمان از حضور در مدرسه خودداری خواهند نمود.

بدیهی است چنانچه حداکثر تا پایان روز دهم اردیبهشت ۱۳۸۸ احکام جدید، مطابق قانون مدیریت خدمات کشوری بطور کامل و از ۱/۱/۱۳۸۶ صادر نشود، حق برگزاری اعتراضات گسترده تر را خصوصا در هفتهٔ معلم برای همکاران فرهنگی محفوظ میدانیم.

در پایان از همهٔ همکاران فرهنگی و نهادهای مدنی که از این پس همچون گذشته به شیوه های گوناگون از خواسته های برحق فرهنگیان پشتیبانی می کنند، سپاسگزاری می نماییم.

درضمن از همکاران محترم می خواهیم با توجه به محدودیت مالی کانون با تکثیر بیانیه و توزیع به موقع آن ما را در اطلاع رسانی یاری فرمایند.

به امید پیروزی و موفقیت روز افزون

کانون صنفی معلمان ایران
یکم اردیبهشت۱۳۸۸

****

کمیتهٔ دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه و کارگران زندانی در ایران

هموطنان آزاده

تعرض رژیم جمهوری اسلامی ایران به جنبش کارگری ابعاد نوینی پیدا کرده است. در ادامه و تشدید سیاست سرکوب فعالین کارگری، ماموران امنیتی و پلیس مخفی رژیم، در اقدامی سازمان یافته، به گردهمائی فعالان کارگری به مناسبت اول ماه مه، در پارک لالهء تهران و دیگر شهرها حمله کرده و با ضرب و جرح صدها تن، صد و پنجاه نفر از حاضران را دستگیر کرده است. آخرین اطلاعات از ادامهء بازداشت دستگیر شدگان خبر می دهد.

ما بخشی از فعالین چپ مدافع جنبش کارگری، مقیم فرانسه، ضمن ادامهٔ فعالیت های دائمی خود، با توجه به حساسیت اوضاع و لزوم تمرکز هر چه بیشتر نیرو و توان خود، در پاسخ به فراخوان مشترک عمومی و بی سابقهٔ ۹ نهاد اصلی فعال در جنبش کارگری در داخل ایران، تصمیم گرفتیم که کمیته ای برای سازماندهی یک کارزار متحد و هر چه گسترده تر به پا کنیم. ما از همهٔ ایرانیان آزاده و دلسوز جنبش کارگری و اجتماعی ایران دعوت می کنیم تا در این حرکت به ما بپیوندند و با حمایت و پیوستن به این کمیته به برگزاری یک کارزار مشترک تا آزادی کارگران دستگیر شده و زندانی یاری برسانند.

ما در اولین فرصت، پس از همفکری، گزارش اقدامات پیشنهادی خود در جهت افشای این تعرض شدید ضد کارگری رژیم و جلب حمایت افکار عمومی فرانسه و بویژه اتحادیه های کارگری، احزاب و سازمان‌های مدافع حقوق کارگران و مدافع حقوق بشر را به اطلاع شما هموطنان آزاده خواهیم رساند.

کمیتهٔ دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه و کارگران زندانی در ایران

پاریس، جمعه پانزدهم ماه مه ۲۰۰۹

****

سرود زندان

گل سرخ بر شاخ سبز!

گل سرخ روییده بر شاخ سبز
درین سرد و خاموش زندان ما
بر آورده از شاخ، اردی بهشت
خط تازه بر عهد و پیمان ما

*

گل سرخ ِسیراب ِخون و امید
نشانی ز راز گرانمایه یی ست
جهانی سرود است و خاموش لب
لب رزمجو گرچه خاموش نیست

*

تو ای پیک فرخندهء جشن مه !
گل سوری روشن سرخ فام !
چه داری زفردای روشن نوید؟
چه آوردی از خیل یاران پیام؟

*

بر آورده یی سر که روشن شود
به روی گل و سبزه دیدار ما؟
دمیدی که با جشن اردی بهشت
دهی جلوهٔ نو به پیکار ِ ما ؟

*

بهاری به آیین و جشنی نو است
هوا تابناک و زمین بزمجو ست
برین صبح شاداب و این جشن ِنو
گل سرخ بزم آور و تازه روست

*

زما بر تو ای صبح شادی درود!
ز ما برتو ای جشن فرخ سلام !
بر افراز ! ای پرچم ِ سرخ مه !
بر افروز ای بادهء سرخ فام!

*

درین هفت تو قلعهء درد و رنج
به ما می فرستد جوانی‌درود
بخوانیم یاران! هماهنگ و شاد
برین جشن نو جاودانی سرود !

زندان شمارهٔ ۱ قصر ــ بند ۶ (۱۰ اردیبهشت ۳۴)
رضا مرزبان

****

روز جهانی کلمات

شعری که زندگی است
احمد شاملو

اینجا حالا اوج شعر است
کلمات شورش کرده‌اند
و خیابان بسته شده است

فریاد ، هجوم
کاغذ، بیانیه

سربازان
کلمات را
از حلقوم پلاکارد پایین می کشند
«تشکل حق کارگر ...»
و نفر به نفر حلق آویز می کنند
تشکل : اعدام!
اعدام می کنند:
حق ، کارگر
نفر به نفر
نوبت به نوبت
بدون نوبت!

چندین کلمه ی بی تاب
از دهان آدمی بی قرار
بال می گیرد و در فضا می چرخد
و به ضرب گلوله
توی دامان جمعیت
سقوط می کند.
رئیس پلیس با بلندگو
کلمات آرام کننده ای را
به سمت جمعیت شلیک می کند :

«قول می دهم ...
مذاکره خواهیم ...
درست می شود ...
با مسئولین امر صحبت ...»

و کسی برای ظهور امام زمان
دعای فرج می خواند.
آدم بی قرار چند سطر پیش
اکنون
فریاد می کشد :

«دارن منو می برن
کمک ! کمک ! »

و مثل قوانین بین المللی حقوق کارگر
دراز می شود
درست کف خیابان
و کشیده می شود
روی آسفالت
از این طرف خیابان
به آن طرف
و توی ماشین نیروی ویژه
بسته بندی می شود
و امام زمان ظهور نمی کند

حالا
سطر آخر روز است
ماشین ها رد می شوند
از روی
کلمات تیر خورده
و همان لحظه
توی بازداشت گاه
زیر نور شدید یک لامپ
و سایهٔ میز و صندلی
که هی می رود و هی برمی گردد
جنس دیگری از کلمات ظهور می کنند :
اسم
شهرت
سابقهٔ خرابکاری
و در میان سرفه و دود شدید سیگار
پای بوم کلمات
یک امضا و اثر انگشت
نقاشی می شود .
آخرین کلمه را
چشم بند می زنند
درها
یکی یکی
بسته می شود
آخرین در روی تاریکی باز می شود
و کلمهٔ دست
تو را
هل می دهد
به گوشه ای تاریک ...
و هیچ کس
ظهور نمی کند!

علیرضا عسگری ـ اول ماه می ۲۰۰۶ ـ ۱۱ اردیبهشت
تهران ـ محل تجمع کارگران شرکت واحد
فرستنده: بهمن امینی

****

گروهبان راسل، دیوانه جنگ...

خبر بسیار کوتاه بود. برخلاف معمول رسانه‌های خبری خواستند به سرعت از این واقعه بگذرند. دوشنبه ۱۱ ماه مه جاری یک سرباز ارتش آمریکا که در بخش روانی یک پایگاه نظامی در نزدیکی فرودگاه بغداد بستری بوده، ۵ نفر از افراد آنجا را با رگبار مسلسل به هلاکت میرساند. آمریکا، گیج و مبهوت در جستجوی فهم علت این حرکت میباشد.

جنایتی مفت و مجانی توسط فردی که گرفتار جنون شده یا عمل فردی نظامی که بخاطر بستری شدن خُرد

شده و بالاخره جنگی که چشم‌اندازی برای آن نیست؟ اما چگونه گروهبان راسل یک مسلسل دستی پیدا کرد؟ در حالیکه او قرار بود بدستور فرماندهانش خلع سلاح شده باشد. شاید تحقیقات پلیس نظامی آنرا توضیح دهد. از قبل احساس میشود که ارتش آمریکا در این باره کمتر پر چانگی میکند. این بار، خطای یک تیر دوستانه که بد نشانه‌گیری شده و یا خارج از کنترل فرد خطاکار باشد نیست، بلکه در اینجا راسل به عمد پنج نفر از همقطاران خود را کشته است. در روز دوشنبه، گروهبان راسل، هر کسی را که در سر راهش سبز شد بزیر رگبار گرفت. بقول مقامات مسئول بنظر میآید که او خشم زیادی بر علیه ارتش داشت.

قربانیانش از دسته‌های مختلف مردم آمریکا را در حالت جنگی در بر می‌گیرد. ماتیو هوزال، روان‌پزشک، اهل تگزاس بود. آدم ماجراجوئی که مأموریتی در یک پایگاه قطب جنوب در اوایل سالها ۱۹۹۰ انجام داده بود. سرگرد رزرو ۵۴ ساله که بخاطر میهن‌پرستی‌اش در جنگ عراق شرکت کرده بود.

کِت اسپرنیگل، افسر نیروی دریایی از کارولینای شمالی، روانشناسی که در لباس شخصی مطب خود را داشته و در یونیفورم نظامی نیز بعنوان روانشناس به تقاضای ارتش بآنجا آمده بود. نزدیکانش در مورد او میگویند که بسیار در فکر آسایش و راحتی بیمارانش بود. او ۵۲ سال داشت.

سه قربانی دیگر از سربازان بودند. یک گروهبان پرووی‌الاصل که از ۷ سالگی به آمریکا آمده بود. سرباز دیگر که پدر یک طفل یکساله میباشد از بیکاری جذب ارتش شده بود. و سرباز آخری دانشجوی ۲۰ ساله‌ای بود که برای برخورداری از بورس تحصیلی در عراق خدمت میکرد.

قاتل بنام جان راسل، ۴۴ ساله از شهرک شرمن در ایالت تگزاس بود. در سال ۱۹۹۴ پس از طلاق از همسرش حرفه نظامیگری را برگزید. ارتش او را بعنوان متخصص ارتباطات تعلیم داده و در بخش مهندسی گردان ۵۴ در آلمان مستقر نمود. او تا بحال سه بار برای انجام مأموریت به عراق آمده بود. آخریم مأموریتش قرار بود تا شش هفته بعد پایان یابد. اما فرمانده‌اش اخیراً او را خلع سلاح کرده بود. ژنرال داوید پرکینس میگوید که «فرماندهانش از او نگران بودند».

به روایت مقامات رسمی گروهبان مذکور کشمکشی با مسئولین درمانی داشته که از او میخواستند محل درمانگاه را ترک گوید. او بظاهر اطاعت کرده و ساعتی بعد پس از اینکه اسلحه سربازی را بزور میگیرد دوباره بآن محل بازگشته و مرتکب جنایت بزرگش میشود.

آمریکا بار دیگر از خود سئوال میکند. در روز چهارشنبه بر روی کانال تلویزیون CNN ، ارتش آمریکا مورد اتهام قرار میگیرد. گزارشگر تلویزیون، اِدی لاواندرا، پدر گروهبان را پیدا میکند. ویلبورن راسل، ۷۳ ساله، برایش شکی باقی نمانده و با گفتگوهایی که با پسرش داشته نتیجه میگیرد که: «ارتش او را خُرد کرده است». «او برای ارتش زندگی میکرد.» اما فرماندهانش میخواستند از دست او خلاص شوند.

پسر قاتل بنام جان ژونیور، ۱۷ ساله، که با پدرش از طریق الکترونیکی تماس داشت معتقد است: «این یک خشونت نبود. برای آنکه او مرتکب چنین حرکتی بشود باید چیزی اتفاق افتاده باشد که ارتش آنرا از ما پنهان میکند.»

ارتش هر موضعی که اتخاذ کند از این پس گفته‌هایش با بی‌اعتمادی مردم مواجه میشود. گذشت آن دوره‌ای که با برانگیختن شور و هیجان مردم ارتش خود را نجات دهنده انسانها جلوه میداد. در ماه مارس ۲۰۰۳ همزمان با حمله به عراق میخواستند اینطور به مردم وانمود نمایند. بنام آزادی و خیر و صلاح مردم، «نجات‌دهندگان» برانکارد بدست میدویدند تا دوستان خود را که زندگیشان را به خطر انداخته بودند تا مانع از بکار بردن سلاحهای مرگبار دشمن بشوند، نجات دهند. آنگاه زمان شک و ناراحتی ارتش فرا میرسد. زمان فاش شدن دروغهایی که به مردم گفته بودند. زندان ابوغریب و شکنجه‌هایی که در آنجا انجام دادند. زمانی که عکاسی بنام نینابرمن دیگر معجزات نجات‌دهندگان را نشان نمیداد، بلکه صورت و اندام زخمی‌های جنگی‌ای را که آنها حمل میکردند. زمانی که آمریکا با حیرت و شگفتی درمی‌یابد که در بیمارستانهایش چگونه مقامات مسئول با سربازان زخمی برگشته از جنگ برخورد میکنند.

آدم‌کشی‌ای که بوسیله گروهبان راسل انجام شده بنظر میآید نشانه سومین مرحله از این جنگ تجاوزگرانه باشد. نشانه طرد و شرم از یک تجاوز تبهکارنه.

همه این مراحل برای آنکه شش سال بعد این سرباز را به دیوانه‌ای بدل نماید. این اولین باری نیست که چنین حوادثی اتفاق می‌افتد و آخرین بار نیز نخواهد بود.

مردم آمریکا باید از خود بپرسند که دولتشان در عراق چه کار میکند و چرا آنجا را اشغال کرده است؟ چرا هزاران عراقی را بجرم دفاع از کشورشان در زندانها نگاهداشته و هزاران نفر دیگر را به هلاکت میرسانند؟ چرا ملتی را آواره و دربدر در سراسر دنیا پخش و پلا کرده‌اند؟ ملت آمریکا اگر متمدن باشد باید از دولتمردان خود و از خانم هیلاری کلینتون سئوال نماید. این دولتمردان با رأی مردم آمریکا در نمایش‌های انتخاباتی برگزیده میشوند، مردم حق دارند از آنها بپرسند که هدف آمریکا از تجاوز و کشتار در عراق چیست؟ و چرا از چاله عراق بیرون نیامده به چاه افغانستان سقوط میکند؟

مردم آمریکا باید از خود سئوال کند که این چه سیستم حکومتی است که به آنها حکومت کرده و از پخش اخبار و حوادثی که در کشورهای اشغالی توسط آمریکا میگذرد آنها را بیخبر نگهمیدارند؟ مردم آمریکا به این رشد فکری و بلوغ رسیده‌اند که دریابند سرمایه‌داران حریص بهمراه بانکها و کمپانیهای چند ملیتی علاوه بر آنکه در داخل کشور با بورس بازی و کلاهبرداری میلیونها مردم را به فلاکت نشانده‌اند، در خارج از مرزهایش نیز برای کنترل مواد اولیه و انرژی ارزان کشورهای کوچکتر جنگ‌افروزی کرده و میلیونها انسان را آواره میکنند.

مردم آمریکا بخوبی میدانند که ریشه این کشتارها و جنگ و غارت ملل دیگر فرو نشاندن عطش سیری‌ناپذیر غول‌های سرمایه برای کسب سود بیشتر و بیشتر است. بنابراین برای پایان دادن باین جنایات و کشتارهای فردی و جمعی که هر روزه شاهد آن هستیم باید سیستم غارتگر سرمایه‌داری حاکم را خلع ید نمایند.

حمید باقری

****

سلاح‌های جدید ما را بخرید: در غزه امتحان خود را داده‌اند

ژان زیگلر، نویسنده و تحلیلگر برجستهٔ جهانی، عضو کمیتهٔ مشورتی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، در مقالهٔ تازهٔ خود، ناگفته‌هایی را از جنایات اخیر اسراییل در غزه فاش کرده است؛ و همچنین احتمالات و چگونگی و کم و کیف کشانیدن دست‌اندرکاران این جنایات را در برابر دادگاه‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار داده است.

این مقالهٔ تکان‌دهنده، به اندازهٔ کافی افشاگر چهرهٔ دولت نسل‌کش اسراییل هست. همانطور که افشاگر چهرهٔ کارگزاران ایرانی این دستگاه جنایت و خون، که اینک دیگر در پی حذف کسانی که گویا قرار بود اینها را در تجاوز به ایران مورد استعمال قرار دهند از مواضع اصلی تصمیمگیری در آمریکا، تنها قیم و پشتیبان واقعی خود را اسراییل و گروه‌های فشار آن در سراسر جهان می‌بینند، و از همین رو بخش عمده‌ای از نیرویشان را بر دو محور زیر متمرکز کرده‌اند:

ـ دفاعی جلوه‌دادن تجاوز اسراییل به غزه، با «جنگ نیابتی» نامیدن دفاع مقاومت فلسطین از مردم خود. آن هم بعد از خویشتنداری استثنایی این مقاومت در برابر تحریکات شبانه‌روزی و مستمر اسراییل. جنگی به نیابت از طرف رژیم ایران که به مقاومت فلسطین دستور داده است که آن را به راه بیندازد! اینطور راحت می‌توان جاسوسی برای سازمان‌های اطلاعاتی و نظامی اسراییل و آمریکا را، و شناسائی‌ها، و تحویل دادن نیروهای مقاومت در خاورمیانه به آن‌ها برای قطعه قطعه شدن و به قتل رسیدن در شکنجه‌گاه‌ها را، مبارزه با رژیم ایران (به نزد ابلهان) و جلوگیری از «رشد تروریسم و بنیادگرایی در منطقه» (به نزد از ما بهتران) معرفی کرد...

ـ هجوم بی‌دلیل و بی‌بهانه و دسته‌جمعی به افراد و سایت‌های اپوزیسیونی که «اداهای ضد صهیونیستی درمی‌آورند و عربده‌های ضد امپریالیستی می‌کشند»، و به عنوان «اعضای جبههٔ متحد ارتجاع» چراغی می‌افروزند و نمی‌گذارند که اینان در تاریکی دست و پای فلسطینی و لبنانی و عراقی را بگیرند تا آمریکا و اسرائیل سر از تن آن تروریست‌ها جدا کنند و بعد هم به سراغ مردم ایران بیایند...

سخن در این باره بسیار است؛ و شواهد بر این واپسین خیانت‌ها به عنوان واپسین شانس‌های قطعاً موهوم نیز فراوان در فراوان...

۲۵ اسفند ۱۳۸۷ ـ ۱۵ مارس ۲۰۰۹

از ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ تا ۲۲ ژانویه ۲۰۰۹ نیروی هوایی، نیروی زمینی، توپخانه، و تانک‌های اسراییلی، «گتو»یی با جمعیت فوق متراکم به نام غزه را خرد و خمیر کردند.

نتیجه:

بیش از هزار و سیصد کشته، و بیش از شش هزار انسان کاملاً لت و پار شده، دست و پا قطع شده، فلج شده، و سوخته که اکثریت کلان آنها افراد عادی و مخصوصاً کودکان هستند.

سازمان ملل متحد، سازمان عفو بین‌الملل، و صلیب سرخ جهانی، بر تعداد بی‌شماری جنایت جنگی انجام شده به وسیلهٔ ارتش اسراییل در این تهاجم گواهی داده‌اند. و روشنفکران اسراییلی شجاعی چون گیدن لوی، میشل وارشاوسکی، ایلان پاپه، به شدت و با خشم بسیار علیه بمباران بیمارستان‌ها و مدرسه‌ها و محلات مسکونی مردم غزه فریاد برآورده‌اند.

در ۱۲ ژانویه در محل «خانهٔ ملل» در ژنو، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، به منظور بررسی قتل‌عام در حال انجام در غزه، یک جلسهٔ فوق‌العاده تشکیل داد. ادعانامهٔ بسیار دقیق و مستدل نمایندهٔ الجزایر، در این جلسه، به شدت چشمگیر بود.

اما نمایندگان اتحادیهٔ اروپا از امضای قطعنامهٔ محکوم کردن اسراییل اجتناب کردند. چرا؟ رژی دبره می‌نویسد: «آن‌ها فقط کاسک‌هایشان را از سر برداشته‌اند. اما در زیر آن، در کله‌هایشان، همچنان همان استعمارگرانی هستند که بودند.» وقتی که

تجاوزگر، اسراییل است و قربانی او عرب، این یک واکنش طبیعی است.

اسراییل، چهارمین صادرکنندهٔ جهانی سلاح است. و این بار هم مشابه مورد تجاوز به لبنان در سال دو هزار و شش، تازه‌ترین سلاح‌های آزمایش نشدهٔ خود را با به کارگیری آنها در غزه، بر سر مردمان غزه و خانه‌ها و تأسیسات فلسطینی‌ها تست کرد.

به عنوان مثال:

یکی از سلاح‌های کاملاً جدید و استثنائی اسراییل DIME نام دارد که مخفف Dense Inert Metal Explosive است. اسراییل در تجاوز اخیر خود به غزه، این سلاح را نیز مورد آزمایش قرار داد. با استفادهٔ از آن برای به قتل رسانیدن و تکه پاره کردن ساکنان کمپ‌های پناهندگی با آن همه جمعیت متراکم در هر کمپ.

توپ‌های کوچک کربنی، که درون خودشان آلیاژی حمل می‌کردند از تونگستن [نوعی فلز از جنس کروم ـ م]، کبالت، نیکل و یا آهن.

این توپ‌های کوچک، خاصیت انفجاری فوق‌العاده استثنایی و مهیبی دارند، و در فاصلهٔ ده متری به قطعات مختلف تقسیم می‌شوند.

به گزارش روزنامهٔ لوموند در شمارهٔ ۱۳ ژانویهٔ خود، یک پزشک نروژی که در محل حاضر بود، در بارهٔ کارکرد این سلاح جدید چنین توضیح می‌دهد:

«در فاصلهٔ دو متری، انسان‌ها را از وسط، دو شقه می‌کند. و در فاصلهٔ هشت متری، پاهای انسان‌ها را از بدنشان جدا می‌سازد، و آنچنان می‌سوزاندشان که گویا هزاران سوزن بر تنشان وارد شده است».

اسراییل در غزه، همچنین کاربرد خمپاره‌های تازه‌ای را تست کرد. خمپاره‌های نوینی حامل فسفر سفید. این خمپاره‌های جدید فسفری، قربانیان را دچار سوختگی‌های بسیار مخوف می‌کنند.

همهٔ این سلاح‌های جدید، به زودی از طرف اسراییل به بازارهای فروش سلاح در جهان صادر خواهند شد با این یادداشت توضیحی: «... توانمندی این سلاح، در غزه تست شده است و به اثبات رسیده است.»

از طرف دیگر، در جهت مقابل و مکمل تست کردن سلاح‌های جدید، بمباران غزه به وسیلهٔ اسراییل، در خدمت «تهی کردن انبار» سلاح‌های قدیمی نیز بود. از بین بردن این سلاح‌ها در خود اسراییل با استفاده از تکنیک خاص این کار، به قیمت گران تمام می‌شد و هزینهٔ زیادی برای دولت داشت.

اهود باراک، انبارهای سلاح‌های از دور خارج شدهٔ خود را بر سر پناهندگان فلسطینی تخلیه کرد، و توانست اسراییل را از مخارج از بین بردن این سلاح‌ها خلاص کند.

«قرارداد» ۱۹۹۸ رم، که منجر به تولد دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت شد، تعریف‌هایی بسیار دقیق از مفاهیم و مصادیق جنایت جنگی، و از مفاهیم و مصادیق جنایت علیه بشریت، ارائه داده است.

خانواده‌های بی‌سلاح فلسطینی را آشکارا و متعمدانه و دقیق و مشخص شده، نشانه گرفتن و به قتل رسانیدن، بمباران کردن بیمارستان‌ها و مدارس و آمبولانس‌ها، محروم کردن مردم عادی از خورد و خوراک و تغذیه، اعدام‌های بدون محاکمه... این‌ها همه مطابق تعریف دادگاه جنایی بین‌المللی، به عنوان جنایت جنگی، و به عنوان جنایت علیه بشریت، طبقه‌بندی شده‌اند.

چگونه می‌توان این جنایات را مجازات کرد؟

دادستان عمومی دادگاه، تا چندی پیش، تا روز بیستم فوریه ـ ۲۲۱ شکایت [در ارتباط با جنایات اخیر اسراییل در غزه ـ م] دریافت کرده بود.

اینطور نیست که این شکایات تنها از ناحیهٔ خانواده‌های قربانیان، به دادگاه فرستاده شده باشد. از «ان جی او»های فلسطینی گرفته تا «ان جی او»های خارجی و به خصوص فرانسوی نیز چنین کرده‌اند.

سازمان وحدت یهودی فرانسه برای صلح هم در همین زمینه علیه اسراییل به دادگاه جنایی بین‌المللی اعلام جرم کرده است.

ولی مشکلی در کار وجود دارد: دادستان عمومی فقط می‌تواند به شکایات مربوط به تابعان کشوری رسیدگی کند که امضاءکنندهٔ قرارداد ۱۹۹۸ رم هستند. و این در حالی است که اسراییل حاضر به امضای این قرارداد نشده است، و حکومت خودمختار فلسطین نیز [تحت ادارهٔ رسمی محمود عباس] این قرارداد را امضا، نکرده است.

اما برای حل این مشکل، راهی هم هست:

شواری امنیت سازمان ملل متحد، از موقعیتی برخوردار است که بتواند خودش پرونده‌ای را در این زمینه بگشاید، و این پرونده را به دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت بفرستد.

طبیعی است که این تهدید وجود دارد که آمریکا از حق وتو خود استفاده کند. اما همه چیز به سازماندهی و انسجام و تحرک مردمان سراسر جهان بستگی دارد.

اگر این سازماندهی و انسجام تحرک، نیرومند باشد، وتو کردن برای آمریکا غیرممکن خواهد بود.

ژان زیگلر

برگردان: محمد علی اصفهانی

****

پری زنگنه

پری زنگنه تحصیلات مقدماتی خود را در تهران گذراند و نخستین درسهای آواز را نزد استاد نصرالله زرین پنجه در ردیف‌های آواز ایرانی فرا گرفت و سپس به هنرستان عالی موسیقی رفت و نزد خانم اولین باغچه‌بان به تحصیل اپرا پرداخت. وی پس از این دوره برای تجربه‌اندوزی بیشتر و تکمیل آموخته‌های خود به کشورهای ایتالیا، آلمان و اتریش سفر کرد و کار پرورش صدایش را برای استفاده کامل از قابلیت‌های کم نظیر آن در اروپا دنبال کرد.

پری زنگنه در سال ۱۳۵۰ در یک حادثه رانندگی بینایی خود را از دست داد. این حادثه و تجربه نابینائی برای او انگیزه‌ای شد تا از یک سو دیگر نابینایان را به زندگی فعال دعوت کند و از سوی دیگر به همه نشان دهد نابینائی و اصولاً هر گونه آسیب‌دیدگی عضوی مانع شکوفائی توانمندی‌های انسان و اوج‌گیری هنر او نمی‌تواند باشد. به همین منظور پس از وقفه‌ای که زندگی خانوادگی در فعالیت‌های هنری‌اش اندوخته بود، مصمم‌تر و جدی‌تر از قبل به عرصه موسیقی و سفرهای هنرجویانه بازگشت و کنسرت‌های متعددی برگزار کرد. او در سفرهای پی‌درپی خود و برگزاری کنسرت در نقاط مختلف ایران و جهان دو هدف را دنبال می‌کرد، یکی آشنائی مردم هر دیار با موسیقی و دیگری ایجاد درآمد برای یاری دادن به مراکز فرهنگی روشن‌دلان در هر منطقه. به پاس همین خدمات نیکوکارانهٔ خانم زنگنه در کنار فعالیت‌های فرهنگی و هنری‌اش بود که به او عنوان «سفیر بین‌المللی حسن نیت» داده شد. به نظر پری زنگنه، جهان امروز نیاز به مهر ورزیدن بیشتر برای ارتباط انسانی بهتر بین مردم دارد و موسیقی یکی از بهترین راه‌ها برای ایجاد این ارتباط است. به همین دلیل او نیز به اجرا و خلق آثاری پرداخته که در جهت تحقق این آرمان هستند.

از اجراهای برجسته پری زنگنه تکخوانی او در اجرای سمفونی شماره ۹ بتهوون توسط ارکستر سمفونی فورت لادردیل (Fort Lauderdale) به رهبری لری سیگال (Larry Segal) در فلوریدا است. همچنین بازسازی علمی ترانه‌های محلی و بومی ایران و اجرای آن به صورت کلاسیک از کارهای شاخص او به شمار می‌رود. از پری زنگنه تاکنون بیش از سیصد ترانه و ده اثر نوشتاری منتشر شده است. کتاب‌هایی مانند «آوای نام‌ها از ایران زمین» که گردآوری و نوشتن آن بیش از ۵ سال به طول انجامید و یا کتاب‌هایی با آمیزه‌یی از وصف طبیعت و اهداف آموزشی برای کودکان و نوجوانان مانند «دنیای بزرگ کودکی»، «شاهپرک‌های قصهٔ من» و «پری لالایی‌ها».

جدیدترین کتاب او «آن سوی تاریکی» نام دارد که به تازگی انتشارات کتابسرا منتشر کرده است. این کتاب نتیجه سال‌ها زندگی در نابینائی و در کنار نابینایان است که با بیان خاطره‌های زندگی شخصی و آموزه‌های علمی و تجربی، در پی روشن کردن گوشه‌های پنهان مسائل، مشکلات و راهکارهای زندگی این گروه اجتماعی گام برمی‌دارد.

پری زنگنه در مورد نگارش این کتاب می‌نویسد: «آسان نبود بازگشت به روزهای آغازین نابینائی و فرو افتادن در میان گذشته‌ها، تنفس هوای متغیر زندگی و گم شدن در انبوه تصویرهای گمشده. دشوارتر از نگارش و پژوهش و ویرایش کتاب، بازخوانی تجربه‌های نایده بود و تکرار روزهای ناخوانده.» «اما این راه را برگزیدم چرا که می‌خواستم آیندگانی که تاریکی را تجربه خواهند کرد، زندگی آسوده‌تر و هموارتری داشته باشند و بسیاری از مردم همان‌گونه که در بازگوئی واژهٔ «نابینایان» اشتباه می‌کنند، در عمل نیز نابینایان را «بینوایان» به شمار نیاورند. پس به سراغ کتابچهٔ ذهنم رفتم و از اوراق خاک خوردهٔ آن تا برگ‌های امروزی را ورق زدم.» وی کتاب دیگری نیز با نام «من و آواز» در دست نگارش دارد.

خانم زنگنه برای دیدار با ایرانیان خارج از کشور و معرفی کتاب «**آن سوی تاریکی**» سفری را به اروپا و آمریکای شمالی آغاز کرده است.

شوکا صحرائی
ارسال شده انتشارات خاوران

****

تک شماره: ۲ اورو

برای مکاتبه با ما میتوانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید
Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی، ماهنامه‌ای که در دست دارید، تریبون آزادی است برای بحث و مناظره سالم در زمینه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است.

این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمیکند. از همه علاقه‌مندان دعوت میکنیم از تریبون حاضر برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند.

گونه‌گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و کمک‌های مالی دیگر دوستان علاقمند برای پخش گسترده‌تر آن را با آغوش باز می‌پذیریم.

برای تهیه گونه‌گون به آدرس‌های زیر در پاریس مراجعه شود:

- انتشارات خاوران 14, Cours de Vincennes, 75012 Paris -

کیوسک‌های روزنامه فروشی:

- 84 rue de Cambronne, 75015 Paris
- 57 rue Passy, 75016 Paris
- 49 Av. Wagram, 75017, Paris
- 44, av. général Leclerc, 75014 Paris